

یحیی صولتی^۱

نجمه پورهنگ^۲

چکیده

«دانش هرمنوتیک و مطالعه‌ی تاریخ»، به عنوان جلد چهارم از یک مجموعه‌ی شش جلدی به شمار می‌رود که توسط ویلهلم دیلتای،^۲ تألیف شد. این اثر در سال ۱۹۹۶م. در انتشارات دانشگاه پرینستین^۳ به چاپ رسید و در سال ۱۳۹۱، منوچهر صانعی دره‌بیدی، آن را ترجمه نمود. چاپ دوم کتاب حاضر، مربوط به سال ۱۳۹۴، می‌باشد که انتشارات ققنوس آن را منتشر نمود. این کتاب، مشتمل بر دو بخش اصلی و هشت فصل فرعی می‌باشد. در بخش اول، به «دانش هرمنوتیک و تاریخ آن» و در بخش دوم، به «تفسیرهای تاریخ» پرداخته شده است. در این جستار انتقادی، علاوه بر نقد و بررسی کتاب در چارچوب مؤلفه‌های چهارگانه، به ارزیابی‌دیگر شاخص‌های مربوط به آن، نظیر صفحه‌آرایی، صحافی، موارد ویرایشی و نگارشی، امانت‌داری و همچنین مباحث محتوایی نیز، پرداخته شده است. براینکه این ارزیابی، اثبات نقاط ضعف و قوتی است که در روند تحقیق، آشکار و احراز گردید.

کلیدواژه‌گان: دانش هرمنوتیک، تاریخ، شلایر ماخر، رنسانس، تفسیر، پروتستان اولیه، شلوسر.

^۱ - پژوهشگر و استادیار مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

^۲ - کارشناس ارشد زبان انگلیسی (گرایش مترجمی) و مدرس مدعو دانشکده سما کرج

هرمنوتیک از جمله دانش‌های مهم تفسیری بوده که قدمتی طولانی در تاریخ بشر دارد. به طوری که می‌توان در یک نگاه اجمالی، کتاب «باری ارمیناس» ارسطو را که نام دیگر آن «تفسیر» است،^۴ به عنوان نخستین اثر مدون در دانش هرمنوتیک به شمار آورد. به همین دلیل، پالمر بر این باور است که «هرمنوتیک از ریشه‌ی یونانی «hermeneutikos» گرفته شده است» (ر.ک: Palmer, ۱۹۶۹). بنابراین، آراء ارسطو^۵ در یونان باستان را می‌توان به عنوان خاستگاه اولیه‌ی دانش هرمنوتیک لحاظ نمود. البته نباید از نقش اساسی سیسرون^۶ و اگوستین در قرون وسطی، غافل شد؛ چرا که آنان، چشم‌انداز تازه‌ای را در هرمنوتیک اولیه‌ی مسیحی باز کردند؛ چنان‌که اگوستینان دانش را به عنوان «بهترین چشم‌انداز قرائت برای یک مؤمن مسیحی می‌دانست»^۷ (Augustine, ۱۹۹۵). این در حالی است که مؤلف کتاب، سابقه‌ی این دانش را به پروتستان اولیه (مخصوصاً فلاسیوس)، نسبت می‌دهد.^۸ جالب این‌جاست که ویلهلم دیلتای، با این‌که از نمایندگان مهم و از چهره‌های سرشناس دانش هرمنوتیک به شمار می‌رود؛ اما واژه‌ی «هرمنوتیک» در آثار وی، به ندرت دیده می‌شود.^۹

بنابر اذعان دیلتای، مهم‌ترین مفسرانی که آراء آنان در شکل‌گیری دانش هرمنوتیک سهیم است، می‌توان از کسانی همچون: «فلاسیوس، گلاسیوس، آریگن، تیکونیوس، ملامکتون، یونیلیوس، فرانتس، سیمون، ولف، باومگارتن، اراسموس، سوکینوس، گروینوس، کلریکوس، زملر، کپه، هاینه، کانت، هردر، فردریش شلگل، شیلر و ویکو» (دیلتای، ۱۳۹۴، ص ۱۰)، نام برد. با این حال، شکل‌گیری این دانش به صورت کنونی، نتیجه‌ی مساعی ناقدان متون مقدس در قرن ۱۹م، بوده است که شورایی با عنوان «نقد تاریخی متون مقدس»، را تشکیل دادند. عملکرد این شورا، همان چیزی است که بعدها زمینه را برای پیدایش دانش هرمنوتیک، فراهم ساخت.

در این جستار، نگارنده می‌کوشد تا ضمن نقد و بررسی موضوع کتاب و بخش‌های آن، در چارچوب مؤلفه‌های چهارده‌گانه و دیگر موارد مربوط به نقد کتاب، جایگاه اثر، نقاط ضعف و قوت و جنبه‌های کاربردی آن را آشکار نماید.

معرفی کلی اثر

کتاب «دانش هرمنوتیک و مطالعه‌ی تاریخ»، به عنوان جلد چهارم از یک مجموعه‌ی شش جلدی به شمار می‌رود که توسط ویلهلم دیلتای،^{۱۰} تألیف شد. این اثر در سال ۱۹۹۶م. در انتشارات دانشگاه پرینستین^{۱۱} به چاپ رسید و در سال ۱۳۹۱، منوچهر صانعی دره‌بیدی، آن را ترجمه نمود. چاپ دوم کتاب حاضر، مربوط به سال ۱۳۹۴، می‌باشد که انتشارات ققنوس آن را در فرمت رقعی و در تعداد ۵۹۱ صفحه، به چاپ رسانید. مترجم، در زمینه‌های مختلفی به پژوهش پرداخته و دارای آثار متعددی (اعم از تألیف یا ترجمه)، می‌باشد. وی از چهره‌های سرشناس در حوزه‌ی فلسفه و استاد دانشگاه شهید بهشتی است.

معرفی اثر حاضر، از دو جهت، صورت گرفته است:

الف) معرفی اثر از جهت صوری:

ساختار کتابحاضر، مشتمل بر دو بخش اصلی، و هشت فصل فرعی است که عبارتند از:

- بخش اول: دانش هرمنوتیک و تاریخ آن:

* فصل اول: نظام هرمنوتیکی شلایر ماخر نسبت به هرمنوتیک پروتستانی اولیه: («دانش هرمنوتیک پیش از شلایر ماخر»، «ریشه‌های هرمنوتیک شلایر ماخر» و «مقایسه‌ی هرمنوتیک شلایر ماخر با نظام‌های قبلی»).

* فصل دوم: درباره‌ی فهم و دانش هرمنوتیک: یادداشت‌های دانشجویان از درسگفتار (۱۸۶۷-۱۸۶۸).

* فصل سوم: برآمدن دانش هرمنوتیک.

- بخش دوم: تفسیرهای تاریخ:

* فصل چهارم: تاریخ و علم (۱۸۶۲)، درباره‌ی «تاریخ تمدن انگلیس» اثر باکل.

* فصل پنجم: درباره‌ی «فرهنگ رنسانس در ایتالیا» نوشته‌ی یاکوب بورکه‌هارت (۱۸۶۲).

* فصل ششم: فردریش کریستف شلوسر و مسئله‌ی تاریخ کلی (۱۸۶۲).

* فصل هفتم: قرن هجدهم و جهان تاریخی (۱۹۰۱).

* فصل هشتم: خاطراتی از مطالعات تاریخی در دانشگاه برلین (۱۹۰۳).

بر اساس معرفی صوری، در ذیل، به مواردی همچون کیفیت صحافی اثر و همچنین اشکالات ویرایشی و نگارشی کتاب می‌پردازیم:

- صحافی کتاب مناسب بوده و قطع آن رقعی است.
- طرح جلد کتاب مناسب است؛ با این وصف، مشخصات شناسنامه‌ای کتاب در صفحه‌ی کاغذی روی جلد با صفحه‌ی اصلی و دیگر صفحات فرق دارد.
- نوع و اندازه‌ی قلم به کار رفته در کتاب، مناسب است.
- از جهت حروف‌نگاری و چینش کلمات، استاندارد لازم رعایت شده است.
- قبل از شروع هر بخش، بایستی یک صفحه‌ی خالی فاصله باشد، و شماره‌ی هر فصل را به صورت حروفی و بُلد روی آن فصل بنویسد تا مخاطب بهتر متوجه آغاز هر فصل بشود.
- در شروع هر بخش، بهتر است تمهید یا مقدمه‌ای کوتاه در مورد آن بخش، نوشته شود.
- تورفتگی ابتدای پاراگراف رعایت نشده است؛ چنان‌که می‌توان به صفحات ۷، ۸، ۹، ۴۳۰، ۱۰،، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۷۹،، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۵۲، ۵۵۹ و ۵۷۱ اشاره نمود.

- کلمه‌ی «آرا» در صفحه‌ی ۳۹ (سطر چهاردهم)، دارای غلط املائی است و کلمه‌ی «ارضا» در صفحه‌ی ۳۹۱ (سطر دوّم)، کلمه‌ی «غنوصیه» در صفحه‌ی ۶۴ (سطر دهم)، و کلمه‌ی «شلینگ» در صفحه‌ی ۲۱۸ (سطر هشتم از پایین)، دارای غلط املائی است.
- در صفحه‌ی ۲۴ (سطر دوازدهم)، کلمه‌ی «و» حشو است و باید حذف شود.
- در تمامی کتاب، مواردی ویرایشی، همچون: ویرگول، نقطه ویرگول، همزه، علامت پرانتز، اعداد و به درستی رعایت نشده است.
- در این کتاب، به جای علامت نگارشی همزه «ء»، باید از حرف «ی» نیم‌فاصله استفاده شود.
- علامت تشدید در کلماتی همچون: «حتی» در صفحه‌ی ۷ (سطر دوّم)، واژه‌ی «موفقیت» در صفحه‌ی ۷ (سطر سوّم)، واژه‌ی «ایام» در صفحه‌ی ۸ (سطر چهارم)، واژه‌ی «محصلان» در صفحه‌ی ۸ (سطر هشتم)، واژه‌های «مجلد» و «مفسران» در صفحه‌ی ۸ (سطر یازدهم)، واژه‌ی «مقدس» در صفحه‌ی ۹ (سطر اوّل)، واژه‌ی «اما» در صفحه‌ی ۱۱ (سطر اوّل)، واژه‌ی «مورخ» مشدّد بوده در صفحه‌ی ۱۱ (سطر شانزدهم)، واژه-ی «ماده‌گرایانه» در صفحه‌ی ۱۲ (سطر اوّل)، واژه‌ی «متأثر» در صفحه‌ی ۱۲ (سطر دوّم)، واژه‌ی «دقت» در صفحه‌ی ۱۵ (سطر چهاردهم)، واژه‌ی «مفصل» در صفحه‌ی ۲۱ (سطر چهارم)، واژه‌ی «مدت‌ها» در صفحه-ی ۲۳ (سطر ششم)، واژه‌ی «تحقق» در صفحه‌ی ۲۵ (سطر یازدهم)، واژه‌ی «تشکل» در صفحه‌ی ۲۶ (سطر سوّم)، واژه‌ی «مقرر» در صفحه‌ی ۲۷ (سطر پنجم)، واژگان «خلاقیت»، «مجسم» و «اتصال» در صفحه‌ی ۲۷ (سطرهای دهم، دوازدهم و پانزدهم)، واژه‌ی «مولد» در صفحه‌ی ۲۸ (سطر ششم)، واژه‌ی «فنی» در صفحه-ی ۳۰ (سطر هشتم)، واژه‌ی «مادی» در صفحه‌ی ۳۱ (سطر نهم)، واژگان «شدت»، «مدعی» و «توسل» در صفحه‌ی ۳۲ (سطرهای دهم، دوازدهم و هفدهم)، واژه‌ی «جزئیت» در صفحه‌ی ۳۴ (سطر سوّم از پایین)، واژه‌ی «تعلّم» در صفحه‌ی ۳۶ (سطر نهم)، واژه‌ی «نیت» در صفحه‌ی ۳۸ (سطر آخر)، واژه‌ی «اتخاذ» در صفحه‌ی ۴۳ (سطر شانزدهم)، واژه‌ی «متوسل» در صفحه‌ی ۴۳ (سطر پنجم از پایین)، واژه‌ی «مشیت» در صفحه‌ی ۴۴ (سطر هفتم)، واژه‌ی «تنزل» در صفحه‌ی ۴۵ (سطر ششم)، واژه‌ی «قوت» در صفحه‌ی ۴۵ (سطر یازدهم)، واژه‌ی «مورخی» در صفحه‌ی ۴۵ (سطر هجدهم)، واژه‌ی «اتهام» در صفحه‌ی ۴۶ (سطر چهارم از پایین)، واژه‌ی «علیتی» در صفحه‌ی ۴۷ (سطر سوّم)، واژه‌ی «اهمیت» در صفحه‌ی ۴۷ (سطر آخر)، واژه‌ی «شکاکیت» در صفحه‌ی ۵۲ (سطر یازدهم)، واژه‌ی «ذره‌ای» در صفحه‌ی ۵۶ (سطر سوّم)،.....، واژه‌ی «عینیت» در صفحه‌ی ۳۵۶ (سطر اوّل)، واژه‌ی «عقلانیت» در صفحه‌ی ۳۶۴ (سطر دوّم)، و واژه‌ی «توکل» در صفحه‌ی ۵۴۵ (سطر نهم از پایین)، رعایت نشده است.
- در صفحه‌ی ۶۹ (پاورقی، سطر سوّم از پایین)، کلمه‌ی «و»، بین دو ویرگول آمده است، که صحیح نیست.
- در صفحه‌ی ۳۷ (سطر اوّل)، بین کلمات «غزل» و «غزل‌های سلیمان»، از علامت ممیز (اسلش)، استفاده شود.
- در بسیاری از موارد، از دو فعل پشت سرهم استفاده شده است که از جهت نگارشی صحیح نیست. چنان‌که می‌توان به عبارات «مؤثرند می‌پردازد»، در صفحه‌ی ۲۸ (سطر سوّم)، «شکل می‌گیرد» و «به دست می‌دهند» در صفحه‌ی ۵۷ (سطر هفدهم)، «می‌نوشته می‌گوید» در صفحه‌ی ۴۷۹ (سطر پانزدهم)، اشاره نمود.

- کلمات «آنچه» در صفحات ۱۰ (پاراگراف دوّم/ سطر اوّل)، «بخصوص» در صفحه‌ی ۱۱ (سطر نوزدهم)، «دست‌نوشته» در صفحه‌ی ۱۸ (سطر دهم)، «شگفتزده» در صفحه‌ی ۲۱ (سطر دوّم)، «آنچه» در صفحه‌ی ۴۰ (سطر هشتم)، «بخصوص» در صفحه‌ی ۴۴ (سطر چهارم)، «امکانپذیر» در صفحه‌ی ۴۵ (سطر دوّم)، «تبلیغاتشان» در صفحه‌ی ۴۵ (سطر نوزدهم)، «علتشان» در صفحه‌ی ۴۷ (سطر پنجم)، «مشارکتشان» در صفحه‌ی ۵۶ (سطر نوزدهم)، «انداموار» در صفحه‌ی ۵۷ (سطر چهارم)، «.....»، «مطالعاتش» در صفحه‌ی ۴۳۱ (سطر هفتم)، «آرمانش» در صفحه‌ی ۴۷۰ (سطر نهم از پایین)، و «اقامتش» در صفحه‌ی ۴۱۸ (سطر اوّل)، باید با نیم‌فاصله و جدا از هم نوشته شود.
- شکل رسمی فعل، این است که از شناسه جدا باشد؛ این در حالی است که افعالی همچون: «مربوطند» در صفحه‌ی ۲۷۸ (سطر سوّم از پایین)، «منطبقند» در صفحه‌ی ۲۸۰ (سطر ششم)، «مدیونیم» در صفحه‌ی ۴۳۷ (سطر نهم)، و «مقابلم» در صفحه‌ی ۳۵۶ (سطر دوّم)، از شناسه جدا نیستند.
- از جهت چینش کلمات، بین آن‌ها، نباید بیش از یک کلمه فاصله وجود داشته باشد؛ این در حالی است که در صفحات: ۲۴ (سطر بیستم)، ۲۵ (سطر دوّم از پایین)، ۲۷ (سطر هجدهم)، ۳۳ (سطر نهم)، ۳۵ (سطر چهاردهم)، ۴۳ (سطر هجدهم)، ۵۲ (سطر پانزدهم)، و در صفحه‌ی ۲۲۵ (سطر چهارم از پایین)، بیش از یک کلمه فاصله دارد.
- در بسیاری از صفحات کتاب، متن بلافاصله بعد از سرتیتر آمده است که باید یک سطر پایین‌تر بیاید. به عنوان نمونه می‌توان به صفحات ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، و ۲۶۷، اشاره نمود.
- در صفحات ۱۲۷ (سطر چهارم)، ۱۲۸ (سطر سوّم از پایین)، ۱۶۲ (پاراگراف دوّم، سطر سوّم)، ۱۶۸ (سطر نهم)، ۱۷۷ (سطر دوّم از پایین)، ۲۰۱ (سطر چهاردهم)، ۲۱۰ (سطر سوّم از پایین)، ۲۳۶ (سطر ششم از پایین)، ۲۴۸ (سطر چهارم)، ۲۵۴ (سطر دوازدهم)، ۲۵۷ (سطر اوّل)، و در صفحه‌ی ۳۸۳ (سطر سوّم و پنجم)، به جای علامت پیرانتز، از علامت «>» استفاده شده است که صحیح نیست.
- علامت نقطه، به منزله‌ی پایان جمله بوده که بعد از آن، از حرف عطف «و» استفاده نمی‌شود؛ این در حالی است که به عنوان نمونه در صفحه‌ی ۱۹۴ (سطر آخر)، این مسئله رعایت نشده است.
- بعد از عبارت «به هیچ وجه» در صفحه‌ی ۳۳۲ (سطر پانزدهم)، از علامت نقطه استفاده شده است.
- اسامی کُتب در داخل گیومه نوشته نشده‌اند؛ به عنوان نمونه می‌توان به صفحات ۸، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۳۹، ۴۳، ۴۶، ۴۸، ۵۰ و صفحه‌ی ۵۶۷، اشاره نمود.

ب) معرفی اثر از جهت محتوایی:

از جهت محتوایی، در ابتدا باید به جایگاه و خاستگاه‌های این اثر در بین آثار مشابه اشاره شود. بر این اساس، باید گفت که کتاب حاضر، در ذیل آثار مهمّ تفسیری قرار داشته و از جایگاه خاصی در دانش هرمنوتیک برخوردار است. این اثر، دارای خاستگاه معرفت‌شناسی- تاریخی بوده که در ذیل فلسفه‌ی تحلیلی و همچنین فلسفه‌ی معاصر غرب، قرار دارد.

آنچه جایگاه و خاستگاه حیاتی این اثر را مشخص می‌کند، تأکید آن بر مسئله‌ی «فهم تاریخی» است. البته تاریخی بودن، گرچه با دانش هرمنوتیک، قرابت دارد؛ اما با فلسفه‌ی تحلیلی ارتباط چندانی ندارد؛ چرا که فلسفه‌ی تحلیلی، «تمایلی به تحلیل مفهومی و فهم تاریخی ندارد» (پایا، ۱۳۷۷، ص ۳۸)، بلکه صرفاً به مسئله‌ی معناداری می‌پردازد. با این حال، دیلتای در این کتاب، از ارتباط بین هرمنوتیک و تاریخ سخن می‌گوید و قاطعانه، هرمنوتیک را در اساس خود، تاریخی می‌داند.

اینک به نقد محتوایی اثر از جهت درون‌ساختاری می‌پردازیم:

- عنوان کتاب، گسترده بوده؛ به طوری که نمی‌تواند تمامی مطالب را مورد همپوشانی قرار دهد.
- نویسنده، نه تنها، به صاحب‌نظران مهم هرمنوتیکی نپرداخته، بلکه تاریخچه‌ی هرمنوتیک را به دوران رنسانس و بعد از آن، ارجاع داده است و از سرچشمه‌های این دانش در دوران باستان (ارسطو)، غافل شده است.
- مترجم، در مقدمه‌ی خود بر این کتابدر صفحه‌ی ۷ (پایین صفحه)، به ذکر ابیاتی پرداخته است، بدون این که از شاعر آن نامی ببرد.
- در ابتدای این کتاب، چندین مقدمه نوشته شده است که این شیوه صحیح نیست و ضرورتی هم ندارد.
- نویسنده در صفحه‌ی ۹ (سطر دهم)، از مکاتب «اسکندریه» و «انطاکیه» نام برده است، بدون این که در پاورقی به توضیح این مکاتب بپردازد.
- نویسنده در صفحه‌ی ۱۴ (سطر نهم)، از «علوم روحانی» نام برده است، بدون این که در پاورقی به توضیح این علوم بپردازد.
- نویسنده، در صفحه‌ی ۵۴ (سطر دهم)، از «عصر خرد» نام برده است، بدون این که در پاورقی به توضیح این عصر بپردازد.
- نویسنده، در صفحه‌ی ۶۴ (سطر دهم)، از «فرقه‌ی غنوصیه» نام برده است، بدون این که در پاورقی به توضیح این فرقه بپردازد.
- نویسنده، در صفحه‌ی ۶۴ (سطر دوم از پایین)، از «نهیضت اصلاح دینی» نام برده است، بدون این که در پاورقی به توضیح این نهیضت بپردازد.
- نویسنده، در صفحه‌ی ۹۶ (سطر دوازدهم)، از «سنت خاخامی» نام برده است، بدون این که در پاورقی به توضیح این سنت بپردازد.

نقد شکلی اثر از جهت مؤلفه‌های چهارده‌گانه‌ی جامعیت صوری (که عبارت‌اند از: پیشگفتار، بیان هدف اصلی اثر، مقدمه، فهرست مطالب، جدول و تصویر و نمودار و نقشه، اهداف درس، خلاصه‌ی فصول، جمع‌بندی (خلاصه‌ی کلی کتاب)، نتیجه‌گیری و پیشنهادها، تمرین و آزمون‌ها (پرسش‌ها)، معرفی منابع

برای مطالعه در هر فصل، پیشنهاد پژوهش در هر فصل، انواع نمایه، کتاب‌شناسی، بدین ترتیب مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

- کتاب، دارای مقدمه‌ی مترجم و مقدمه‌ی نویسنده می‌باشد.
- از جهت بیان هدف یا اهداف اصلی اثر، گرچه مؤلف اهداف خود را در ضمن کتاب بیان نموده و به طور ضمنی به آن اشاره کرده است؛ اما در آغاز هر بخش، به ذکر اهداف کلی درس پرداخته است.
- از جهت فهرست مطالب، کتاب دارای فهرست مطالب می‌باشد؛ اما با این حال، در این گونه فهرست‌بندی، اشکالاتی نیز وجود دارد. به عنوان نمونه، می‌توان به عدم فصل‌بندی منظم در این کتاب اشاره نمود که در قالب شماره‌ی اعداد آمده است؛ همچنین، شماره‌گذاری هر فصل، باید تابع بخش مرجع خود باشد.
- از جهت تصویر، نمودار، جدول و نقشه، باید گفت که کتاب حاضر، فاقد تصویر، نمودار، جدول و نقشه است و وجود این ابزارهای علمی هم برای کتاب حاضر، ضرورتی ندارد.
- کتاب فاقد خلاصه‌ی فصل می‌باشد.
- از جهت جمع‌بندی (خلاصه‌ی کلی کتاب)، باید گفت که این کتاب، جمع‌بندی کلی و نتیجه‌گیری ندارد که این مسئله، به عنوان یک نقطه ضعف جدی محسوب می‌شود.
- از جهت تمرین و آزمون (یا پرسش‌ها)، کتاب فاقد این موارد است.
- از جهت پیشنهاد برای پژوهش، نه تنها در آغاز هر بخش، بلکه در پایان کتاب نیز، چنین کاری صورت نگرفته است.
- از جهت نمایه، باید گفت که در این کتاب، نمایه‌ی مؤلفان (یعنی اسامی اعلام)، و موضوعی (مسائل و موضوعات مهم)، وجود دارد.
- از جهت کتابنامه (منابع)، کتاب فاقد منبع پایانی است که این امر، برای یک کتاب پذیرفتنی نیست و به عنوان یک نقطه ضعف جدی به شمار می‌رود.

نقد و تحلیل میزان روان و رسا بودن اثر:

کتاب حاضر، در مجموع، از جهت روان و رسا بودن متن، مناسب است؛ اما با این وصف، ایرادات متعددی هم در این زمینه وجود دارد که در ذیل، صرفاً به برخی از این ایرادات اشاره می‌کنیم:

- در روی جلد کتاب، بعد از عبارت «دانش هرمنوتیک»، از حرف‌افزایی «و» استفاده شود.
- عبارت «و ... نکند که نشود» در صفحه‌ی ۷ (سطر سوم)، عامیانه‌ی است.

- در صفحه‌ی ۷ (سطر یازدهم)، بعد از کلمه‌ی «ورود»، از حرف اضافه‌ی «به» استفاده شود.
- عبارت «ایجاز منخل» در صفحه‌ی ۸ (سطر دوازدهم)، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۸ (سطر هفدهم)، به جای عبارت «تفاوت نهادن»، باید از عبارت «تفاوت گذاشتن»، استفاده شود.
- عبارت «و سوم اول کتاب» در صفحه‌ی ۱۰ (سطر هشتم)، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۱۳ (پاراگراف دوّم، سطر دوّم)، عبارت «دیلتهای را پذیرا شده»، مبهم است.
- واژه‌ی «تعقید» در صفحه‌ی ۱۵ (سطر سوّم از پایین)، مبهم و نامتداول است.
- در صفحه‌ی ۲۴ (سطر شانزدهم)، قبل از فعل «دریافت»، از حرف اضافه‌ی «را» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۲۴ (سطر نوزدهم)، عبارت «فردانیت پدیدارها را بر اساس مفاهیم ایدئالیستی از خلاقیت شناسایی کند»، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۲۵ (سطر نوزدهم)، عبارت «مفهوم همدلی متضمن خود از دست دادنی است که فهم را فاقد جنبه‌ی انتقادی می‌کند»، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۲۸ (سطر هفتم)، بعد از عبارت «به این»، کلمه‌ی «مطلب» افزوده شود.
- عبارت «طرزی بجا» در صفحه‌ی ۲۸ (سطر هشتم)، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۳۱ (سطر ششم)، عبارت «باسازی فهم سازنده‌ی اصل واقعیت»، مبهم است.
- واژه‌ی «منحول» در صفحه‌ی ۳۶ (سطر یازدهم)، مبهم و نامتداول است.
- عبارت «مخزن تعلیم و تعلم شد» در صفحه‌ی ۳۶ (سطر نهم)، عامیانه است.
- در صفحه‌ی ۳۹ (سطر چهاردهم)، عبارت «این تفسیرها به این سو گرایش دارد که به لحاظ عقاید و آرا انعطاف ناپذیر شوند»، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۳۹ (سطر پنجم از پایین)، عبارت بسیار طولانی بوده و خواننده را از فهم مطلب باز می‌دارد و از جهت قواعد نگارشی هم، کاربرد جملات طولانی صحیح نیست.
- در صفحه‌ی ۴۰ (سطر سوّم از پایین)، عبارت «دیلتهای در آرمان رانکه‌ای محو کردن یا رها کردن خویش هنگام فهمیدن دیگران، شریک نیست»، مبهم است.
- واژه‌ی «عویصات» در صفحه‌ی ۴۰ (سطر هفتم از پایین)، مبهم و نامتداول است.
- واژه‌ی «موجز» در صفحه‌ی ۴۲ (سطر پنجم از پایین)، مبهم و نامتداول است.
- در صفحه‌ی ۶۶، (سطر دوّم از پایین)، به جای عبارت «مؤثر افتاد»، از عبارت «مؤثر واقع شود»، استفاده گردد.
- اصطلاح «خامدستانه‌ی» در صفحه‌ی ۶۸ (سطر دوّم)، نامتداول است.
- عبارت «ملانقطی‌بازی‌های» در صفحه‌ی ۸۱ (سطر ششم)، عامیانه است.
- عبارت «بی‌در و پیکر» در صفحه‌ی ۹۳ (سطر چهارم از پایین)، عامیانه است.
- واژه‌ی «استغراق»، در صفحه‌ی ۹۷ (سطر پنجم)، مبهم و نامتداول است.

- در صفحه‌ی ۱۰۴، (سطر پنجم)، عبارت «این اثر از پیش خود پایه‌ی هرمنوتیک، یعنی مفهوم زمان را تعریف می‌کند»، مبهم است.
- واژه‌ی «مصروع» در صفحه‌ی ۱۲۴ (سطر اول)، مبهم و نامتداول است.
- واژه‌ی «مماثلت» در صفحه‌ی ۱۶۹ (سطر پانزدهم)، مبهم و نامتداول است.
- فعل نامتداول «رشتن»، در صفحه‌ی ۱۹۶ (سطر دوازدهم)، نامتداول است.
- واژه‌ی «تیقن»، در صفحه‌ی ۲۱۴ (سطر دوم از پایین)، نامتداول است.
- اصطلاح «پرطمطراق» در صفحه‌ی ۲۱۹ (سطر دهم)، نامتداول است.
- اصطلاح «سنخ‌شناسی» در صفحه‌ی ۲۷۰ (سطر دوازدهم)، مبهم و نامتداول است.
- واژه‌ی «تغزلی» در صفحه‌ی ۳۴۸ (سطر اول)، مبهم و نامتداول است.
- عبارت «تته پته» در صفحه‌ی ۳۵۶ (سطر هفتم)، عامیانه است.
- واژه‌ی «عویصه» در صفحه‌ی ۳۷۸ (سطر دوازدهم)، مبهم و نامتداول است.
- در صفحه‌ی ۳۷۸، (سطر دوم از پایین)، عبارت «عینیت یافتگی»، مبهم است؛ به جای آن، از عبارت «تجربه-ی عینی» استفاده شود.
- واژه‌ی «تنجیزی» در صفحه‌ی ۴۴۷ (سطر دوم)، مبهم و نامتداول است.

نقد منابع اثر:

این کتاب علی‌رغم ارجاع درون متنی و استفاده از منابع کارآمد و معتبر، فاقد منبع پایانی است.

نقد و تحلیل میزان نوآوری و روزآمدی اثر:

در این کتاب، خلاقیت و نوآوری آن صرفاً مربوط به تلاش نویسنده در انطباق بین هرمنوتیک با تاریخ است که در بخش اول (به عنوان نمونه در صفحه‌ی ۲۴)، به این مسئله پرداخته است و اساساً هرمنونیک را مربوط تاریخ می‌داند.

نقد و تحلیل میزان دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی‌ها از جهت روان و رسا بودن نزد مخاطبان تخصصی:

از این جهت، کتاب دارای خلاءهایی است که در ذیل، به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- معادل لاتین، بسیاری از اسامی کتاب، در پاورقی نوشته نشده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به «شلوسر» در صفحه‌ی ۴۸ (سطر سوم)، «باکل» و «بوکهارت» در صفحه‌ی ۴۸ (سطر هشتم از پایین)، «هیوم»، «گیبون» و

«رابرتسون» در صفحه‌ی ۵۱ (سطر نهم)، «ولتر» و «فردریک کبیر» در صفحه‌ی ۵۱ (سطر دهم)، «لسینگ» و «کانت» در صفحه‌ی ۵۳ (سطر سوّم)، «شوپنهاور» و «نیچه» در صفحه‌ی ۵۳ (سطر سیزدهم)، «یوهان وینکلمان» در صفحه‌ی ۵۴ (سطر اوّل)، «کنت» در صفحه‌ی ۵۵ (سطر نهم)، «هگل» در صفحه‌ی ۵۵ (سطر دهم)، «ویلهلم فون هومبولت» در صفحه‌ی ۵۶ (سطر ششم)، «موزر» در صفحه‌ی ۵۶ (سطر چهاردهم)، «هردر» و «گوته» در صفحه‌ی ۵۶ (سطر نوزدهم)، «شلایر ماخر» در صفحه‌ی ۵۷ (سطر آخر)، «یاکوب گریم»، «ریتر» و «رانکه» در صفحه‌ی ۵۸ (سطر چهاردهم)، «ماتیاس فلاسیوس ایلیریکوس» در صفحه‌ی ۶۶ (سطر آخر)، «ارسطو» در صفحه‌ی ۷۰ (سطر چهارم)، «اریگن» در صفحه‌ی ۷۱ (سطر ششم)، «ریشار سمیون» در صفحه‌ی ۷۱ (سطر هفتم)، «یونیلیوس» در صفحه‌ی ۷۱ (سطر یازدهم)، «گلاسیوس» در صفحه-ی ۷۹ (سطر دوّم از پایین)، «سوسینوسیان» در صفحه‌ی ۸۸ (سطر چهارم)، «گروتیوس» در صفحه‌ی ۸۸ (سطر پنجم)، «هوگوکروتیوس» در صفحه‌ی ۸۹ (سطر دوّم از پایین)، «پولس» در صفحه‌ی ۹۵ (سطر هفتم)، «فیلون» در صفحه‌ی ۹۶ (سطر دوازدهم)، «یوسفوس» در صفحه‌ی ۹۶ (سطر سیزدهم)، «اگوست هرمان رانکه» در صفحه‌ی ۹۷ (سطر نهم)، «گاروه» در صفحه‌ی ۱۰۲ (سطر سوّم)، «کریستف ماینرز» در صفحه‌ی ۱۰۲ (سطر ششم)، «کارل موریتس» در صفحه‌ی ۱۰۲ (سطر هشتم)، «میشائلیس» و «زملر» در صفحه‌ی ۱۰۷ (سطر دوّم)، «وتشتاین» و «بل» در صفحه‌ی ۱۰۹ (پاراگراف دوّم، سطر پنجم)، «کلریکوس» در صفحه‌ی ۱۰۹ (پاراگراف دوّم، سطر ششم)، «لاوت» در صفحه‌ی ۱۱۲ (پاراگراف دوّم، سطر هشتم)، «یوشر» در صفحه‌ی ۱۱۵ (سطر یازدهم)، «آلتدورف» در صفحه‌ی ۱۱۶ (سطر نهم)، «گسنر» در صفحه‌ی ۱۳۰ (سطر ششم)، «آیشهورن» و «هاینه» در صفحه‌ی ۱۵۰ (سطر پنجم)، «شلگل» در صفحه‌ی ۱۵۶ (سطر سوّم)، «یوهانس بوگاتچو» در صفحه‌ی ۱۸۴ (سطر دهم)، «آیششت» در صفحه‌ی ۲۲۳ (سطر سوّم از پایین)، «برنهاردی» در صفحه‌ی ۲۷۴ (پاراگراف دوّم، سطر پنجم)، «ایسوکراتس» در صفحه‌ی ۳۱۶ (سطر هشتم)، «اشتاودلین» و «پاولوس» در صفحه‌ی ۳۲۶ (پاراگراف دوّم، سطر اوّل)، «دیسن» در صفحه‌ی ۳۳۷ (سطر ششم از پایین)، «فلاسیوس» در صفحه‌ی ۳۴۶ (سطر نهم)، «توکودیدس» در صفحه‌ی ۳۴۹ (سطر اوّل)، «بک» در صفحه‌ی ۳۷۱ (سطر پنجم)، «مومزن» در صفحه‌ی ۴۷۴ (سطر سوّم)، اشاره نمود.

نتیجه‌گیری

در این کتاب، نویسنده مدّعی پردازش به هرمنوتیک شلایر ماخر شده است. انگیزه‌ای که دیلنای را به مطالعه و بررسی دانش هرمنوتیک وا می‌دارد، قرائت آن از منظر تاریخی است. به زعم وی، دانش هرمنوتیک، اساساً تاریخی است که بدون در نظر گرفتن این ویژگی، نمی‌توان به بررسی دانش مذکور پرداخت.

صرف‌نظر از اشکالات متعدّد نگارشی، ویرایشی، محتوایی و، کتاب با چالش‌های جدّی مواجه است. از جمله این چالش‌ها، مربوط به عدم همپوشانی عنوان، با مطالب کتاب می‌باشد؛ چرا که نویسنده در عنوان کتاب، از ارتباط بین هرمنوتیک و مطالعه‌ی تاریخ سخن به میان آورده است. بنابراین، پرداختن به چنین موضوع گسترده‌ای نمی‌تواند در یک یا چند مورد، خلاصه گردد.

علاوه براین، نویسنده در بخش اول، صرفاً به شلایر مآخر پرداخته و از دیگر چهره‌های شاخص این دانش غافل شده است و در بخش دوم، به تفسیرهای مختلفی از تاریخ، مبادرت ورزیده که ارتباط چندانی با یکدیگر ندارند. به همین دلیل، انسجام خاصی بین این دو بخش دیده نمی‌شود و بیشتر شبیه به مقالاتی است که نویسنده قصد دارد تا آن‌ها را در قالب یک کتاب گردآوری نماید. جالب‌تر این که کتاب، فاقد نتیجه‌گیری است.

چالش دیگر کتاب حاضر، غفلت نویسنده از پرداختن به ریشه‌های تاریخی هرمنوتیک در دوران باستان است که هرمنوتیک را صرفاً به نهضت پروتستان اولیه ارجاع می‌دهد و فلاسیوس را به عنوان نخستین مؤرخ و بانی هرمنوتیکی معرفی می‌کند.

کتاب‌نامه:

فارسی:

- پایا، علی، ۱۳۷۷ ه.ش، «فلسفه‌ی تحلیلی چیست؟»، تهران: فصلنامه‌ی مفید، شماره پانزدهم.
- دیلتای، ویلهلم، ۱۳۹۴ ه.ش، «دانش هرمنوتیک و مطالعه‌ی تاریخ»، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران: انتشارات ققنوس.

انگلیسی:

- Aristotle, ۱۸۵۳, "*The Organon*", London: H. G. Bohn.
- Augustine, st. Bishop of Hippo, ۱۹۹۵, "*De Doctrina Christiana*", Oxford: Clarendon Press.
- Cicero, M T, ۱۹۴۲, "*Brutus and De Oratore*", Cambridge, MA: Harvard University Press, Heinemann Ltd.
- Jeanrond, Werner G. ۱۹۹۱, "*Theological Hermeneutics*", London: Macmillan.
- Montaigne, Michel de, ۱۹۵۸, "*The Complete Works*", London: Hamish Hamilton
- Palmer, R. ۱۹۶۹, "*Hermeneutics: Interpretation Theory in Schleiermacher, Dilthey, Heidegger, Gadamer*", Evanston, IL: Northwestern University Press.

^۱ - "Hermeneutics and Study of History"

^۲ - Dilthey, Wilhelm

^۳ این دانشگاه در شهر نیوجرسی امریکا واقع شده‌است.

^۴ - ر.ک: «دیلتای، ویلهلم، «دانش هرمنوتیک مطالعه‌ی تاریخ»، ص ۹.

^۵ - تأویل در تفکر ارسطو جایگاه خاصی دارد؛ به طوری که می‌توان با مشاهده‌ی بخش «باری ارمیناس»، به نقش تأویل و تفسیر در تفکر ارسطو اشاره نمود. بر این اساس، باید اذعان نمود که «ارسطو، تأویل را تا آن اندازه مهم دانست که بخش عمده‌ای از کتاب «*رغمنون*» خود را به تأویل اختصاص داد» (Aristotl, ۱۸۵۳).

^۶ - سیسرون، از جمله کسانی است که در باب هرمنوتیک صاحب‌نظر بوده است. بر این اساس، «شخصیت‌های کلیدی که مطالعه‌ی آثارشان در این منظر ضروری است، در حوزه‌ای جای دارند که در یک طرف آن، سیسرون، و در سوی دیگر آن، موننتی قرار دارد» (ر.ک: Cicero, ۱۹۴۲. Montigne, ۱۹۵۸, p ۲۰۰۴).

^۷ - ر.ک: (Jeanrond, ۱۹۹۱, ۲۳).

^۸ - ر.ک: «دیلتای، ویلهلم، «دانش هرمنوتیک مطالعه‌ی تاریخ»، صص ۲۷ و ۶۷.

^۹ - ر.ک: «دیلتای، ویلهلم، «دانش هرمنوتیک مطالعه‌ی تاریخ»، ص ۲۱.

^{۱۰} - دیلتای در این کتاب، به نقش مهم شلایر مآخر در دانش هرمنوتیک اشاره می‌کند.

^{۱۱} - این انتشارات سال‌ها بعد از دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱)، یعنی در سال ۱۹۹۶ کتاب را به چاپ رسانید؛ این در حالی است که دیلتای در سال ۱۸۶۰، کتاب را به صورت دست‌نویس، آماده چاپ ساخته بود.